

## سیاست ایالات متحده آمریکا در قبال برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران: بررسی سیاست دموکرات ها

مصطفی اسماعیلی<sup>۱\*</sup>

ولی الله نوری<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶

۲۵۹

### چکیده

بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و سقوط نظام دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در ایران، آمریکا به اولین و مهمترین تهدید امنیت ملی ایران تبدیل شد. هرچند ایران مهمترین تهدید امنیت ملی آمریکا نیست، اما بعنوان یکی از تهدیدهای مهم امنیت ملی آمریکا تلقی شده است. این تحقیق مربوط به تاثیر کلان سیاست آمریکا بر برنامه هسته ای ایران است ضمن اینکه سیاست خارجی دموکرات ها بطور موردی نیز مورد مطالعه قرار می گیرد. در مقاله حاضر از مدل پیش تئوری جیمز روزنا، به دلیل آنکه تلفیقی از سطوح خرد و کلان در زمینه بررسی سیاست خارجی است و با روش توصیفی-تحلیلی سیاست خارجی آمریکا و تاثیر آن بر برنامه هسته ای ایران مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. بر اساس یافته های تحقیق؛ یک. سیاست های آمریکا تاثیر شگرفی بر برنامه هسته ای ایران داشته و سیاست های زورگویانه آمریکا برای نابودی برنامه هسته ای ایران، نتیجه کاملا معکوس داشته و ایران را به مرز توانمندی ساخت بمب هسته ای رسانده است و دوم. دموکرات های آمریکا با برجام درصدد تغییر سیاست سنتی آمریکا در مورد برنامه هسته ای ایران هستند.

**واژگان کلیدی:** ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، برجام، دموکرات ها.

۱. استادیار گروه روابط بین الملل، دانشکده امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی

\* نویسنده مسئول Esmaili133@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی

فعالیت های هسته‌ای صلح آمیز جمهوری اسلامی ایران در دهه ی اخیر به یکی از مهم ترین مسایل و دستورکارهای جهانی و منطقه‌ای تبدیل شده است. با وجود اینکه ایران همواره در سیاست های اعلامی و اعمالی خود بیان داشته است که سلاح هسته‌ای در دکرترین دفاعی آن جایگاهی ندارد، و از نظر ایدئولوژیک نیز بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران و هم رهبر معظم انقلاب در فتاویی بر حرمت شرعی ساخت و استفاده از سلاح های کشتار جمعی و هسته‌ای تاکید کرده اند. غرب به رهبری آمریکا و رژیم صهیونیستی در راستای تکمیل پروژه ی "ایران هراسی" خود، با به راه انداختن جنگ روانی و تبلیغاتی درصددند تا این برنامه ی صلح آمیز ایران را دارای اهداف نظامی جلوه دهند؛ به گونه‌ای که حتی کشورهای همسایه ایران نیز تحت تأثیر این تبلیغات قرار گرفته و از فعالیت هسته‌ای ایران ابراز نگرانی کرده اند.

چگونگی مواجهه با پرونده ی هسته‌ای ایران یکی از دغدغه های سیاست خارجی ایالات متحده است. تصور ایالات متحده این است که جمهوری اسلامی ایران در جهت دستیابی به سلاح هسته‌ای تلاش می کند و بر این مبنا خود را متعهد به این می داند که به هر شیوه ی ممکن مانع دست یابی ایران به بمب اتم شود. از سال ۲۰۰۳ که فعالیت های هسته‌ای ایران رسانه‌ای شد، غرب به رهبری آمریکا سیاست ها و استراتژیهای متعددی را برای متوقف کردن فعالیتهای صلح آمیز هسته‌ای ایران انجام دادند از جمله تحریم های شدید علیه برنامه هسته‌ای ایران و فشارهای شدیدسیاسی و اقتصادی ومنطقه‌ای. تاریخ آمریکا و سیاست خارجی آن هیچ گاه فارغ از بحث میان آرمانگرایان و واقع گرایان یا از مجادله درباره نقش آرمانها و منافع خودی در سیاست خارجی کشور نبوده است. پایان جنگ سرد بر آتش این مناقشه مستمر افزوده است. شکستن صلح بین‌المللی در سالهای ۱۹۳۰ و شروع جنگ سرد بین دموکراسی‌های سرمایه‌داری و کمونیسم شوروی به نظر می‌رسید که درستی نظرات و برداشت‌های واقع‌گرایی را در برابر بی‌اعتباری و نفی نظرات آرمانگرایانه به اثبات رسانده باشد. واقع‌گرایی با خواست و توجه به قدرت و منافع ملی بهتر سازگار بود و با واقعیات جهانی تقسیم شده مطابقت داشت. سیاست خارجی آمریکا در عمل غالباً شبیه سیاست سایر قدرت‌ها به نظر می‌آمد،



چون زور نظامی و مداخله را ابزار سودمند دولت مداری در جنگ با خصمی یافت که بنیادهایی را که کشور بر آن استوار بود به چالش گرفته بود. به هر حال آرمانگرایی ویلسونی هرگز کاملاً خاموش نشده و اکنون به طور عمده‌ی با منطق سیاست واقعی رقابت می‌کند، هم‌چنان که کشور بار دیگر در تلاش است که نقش قدرت و اصول را در جهانی که لیبرالیسم و دموکراسی بر مارکسیسم-لنینیسم و کمونیسم شوروی پیروز شده، مشخص نماید. همچنین این مسئله مطرح است که آیا کشور باید کماکان موضع فعالانه‌ی را در جهان دنبال کند یا به انزوا جویی باز گردد (کگلی و ویتکف، ۱۳۸۲: ۴۵).

زمانی که ساختار دوقطبی در نظام بین الملل دچار فروپاشی شد، جلوه‌هایی از تغییرساختاری، الگویی و رفتاری در سیاست خارجی آمریکا مورد ملاحظه قرار گرفت. گروه‌هایی که در زمره نظریه‌پردازان محافظه‌کار قرار داشتند بر ضرورت یکجانبه‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا تأکید نموده و آن را نماد قدرت برتر آمریکا در دوران بعد از جنگ سرد می‌دانستند. این سیاست در سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۸ به گونه‌های متفاوتی به مرحله اجرا رسیده است. هم‌اکنون «سیاست جهان‌نگری تنگ‌نظرانه» در ترکیب با «سیاست یکجانبه‌گرایی سرسختانه» به آمیزه‌ای مهلک برای آمریکا تبدیل شده است. گرچه ایالات متحده از عرصه جهانی عقب‌نشینی کرده و از معضلات خارجی فاصله گرفته است، اما برای پرکردن خلاء پدید آمده از همکاری با سایر کشورها خودداری می‌نماید. در چنین شرایطی آمریکا نمی‌تواند هر دو مسیر را همزمان بپیماید. ایالات متحده باید دامنه فعالیت‌های خود را افزایش داده، زمام امور بین‌المللی را به دست گیرد، یا از صحنه خارج شود و این که کنار رفته، از بار مسئولیت‌های جهانی خود بکاهد ولی با این تفاوت که برای فعال کردن دیگر کشورها با آن‌ها همکاری نموده و تبعات کاهش نفوذ خود را بپذیرد. هر یک از دو الگوی یاد شده، مخاطرات امنیتی خاصی را برای آمریکا ایجاد می‌کند. هر چند که می‌تواند مطلوبیت‌های را نیز به وجود آورد (Daalder and Lindsay 2003: 130).

بنابراین اصل بنیادینی که نزد هر یک از رهبران سیاسی آمریکا اعم از کلیتون، بوش و اوپاما طی دهه‌های گذشته تداوم داشته است، حفظ و گسترش هژمونی آمریکا در برابر متحدانش در قالب پیمان ناتو بوده است. اما تغییر اساسی که در برنامه اوپاما رخ داده،



تأکید بر رویکرد چند جانبه‌گرایی به عنوان جایگزین رویکرد یکجانبه‌گرایی، پذیرش نقش برای متحدان، مشارکت‌دهی دیگران و پذیرش راهبرد مستقل دفاعی - امنیتی اروپا با تأکید بر دنباله‌روی از آمریکا است. با توجه به این نکات و مفاهیم، مرزهای «تداوم» و «تغییر» در برنامه‌های اوباما که در قالب رویکرد چند جانبه‌گرایی تبلور یافته است را می‌توان مشاهده کرد. یکجانبه‌گرایی، مشارکت متحدان را در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌ها نمی‌پذیرد، اما چندجانبه‌گرایی مشارکت سایرین را با حفظ قدرت هژمون پذیراست و در پی رهبری و نه ریاست بر سایر قدرت‌هاست. آمریکا در دوران جدید کماکان در جهت حفظ و تداوم قدرت هژمونیک است، اما با اتخاذ رویکرد چندجانبه‌گرایی در پی مشارکت دیگران تحت لوای رهبری خود می‌باشد که به نوعی ابعادی از تغییر را پذیرا شده است (قریب، ۱۳۸۹). این تحقیق درمورد تأثیر سیاست خارجی آمریکا بر برنامه هسته‌ای ایران است ضمن اینکه سیاست حزب دموکرات مصادف با به قدرت رسیدن "باراک اوباما" نیز بطور موردی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. از دیدگاه جیمز روزنا در تحلیل و تبیین سیاست خارجی هر کشور، در سطح خرد و کلان متغیرهایی در سطح داخلی اعم از فرد، نقش، حکومت و جامعه و نیز در سطح بین‌المللی را مورد توجه قرار می‌دهد. مقاله حاضر نیز درصدد پاسخگویی به این سوالات است که اولاً سیاست خارجه دموکرات‌ها، چه تأثیری بر برنامه هسته‌ای ایران داشته است؟ ثانیاً چه تفاوتی بین سیاست خارجه جمهوری خواهان و دموکرات‌ها در قبال برنامه هسته‌ای ایران وجود دارد؟

این مقاله به بررسی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در مورد برنامه هسته‌ای ایران در چهار مقطع زمانی می‌پردازد و نشان می‌دهد که سیاست خارجی آمریکا مهمترین تأثیر را بر برنامه هسته‌ای ایران داشته است:

**دوره اول:** دوره قبل از انقلاب؛

**دوره دوم:** دوره وقوع انقلاب تا دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی؛

**دوره سوم:** دوره ریاست جمهوری خاتمی و احمدی نژاد؛

**دوره چهارم:** دوره ریاست جمهوری روحانی - اوباما و برجام؛

سیاست‌های آمریکا علیه برنامه هسته‌ای ایران و عکس‌العمل ایران در سه دوره اول موجب تحولاتی چشمگیر در تغییر سیاست خارجی آمریکا در دوره چهارم و پیدایش برجام شد (سید حسین موسویان، ۲۰۱۲) که به عوامل متقابل آن در سطح خرد و کلان پرداخته خواهد شد. نهایتاً ابعاد مختلف برجام را مورد تحلیل قرار داده و نتیجه خواهیم گرفت که برجام پیچ تاریخی در روابط ایران و آمریکا بعد از انقلاب است که موفقیت و شکست آن آثار بسیار گسترده‌ای در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد داشت.

### ۱. چارچوب مفهومی، تحلیل سیاست خارجی

همانطور که در مباحث قبلی به عنوان مقدمه بدان پرداخته شد، شناخت مفصل‌تر اجزای سیستم و مکانیزم تولید سیاست خارجی بسیار ضروری است. همچنین در دسته‌بندی دیگری منابع به دو طیف ثابت و متغیر (پویا) تقسیم می‌شوند. عوامل خارجی و عوامل داخلی نیز قابل طرح است. در ادامه به بررسی منابع سیاست خارجی می‌پردازیم.

در این تحقیق با بهره‌گیری از تئوری جیمز روزنا برای تحلیل و تبیین تاثیر سیاست خارجی آمریکا بر برنامه هسته‌ای ایران می‌پردازیم ضمن اینکه به متغیرهای سطح داخلی و سطح بین‌المللی (خرد و کلان) آن توجه خواهیم کرد. همچنین در این تحقیق از برنامه هسته‌ای ایران به عنوان اثبات نظریه "استاندارد دوگانه" و "یکجانبه گرایی" در معادلات جهانی استفاده می‌شود و تاثیرات مهم آن را تشریح خواهیم کرد. مروری بر تاریخچه مطالعات سیاست خارجی نشان می‌دهد که می‌توان نظریه‌های سیاست خارجی را در درون سه رهیافت روش شناسانه کلان، خرد و مختلط تقسیم کرد.

#### ۱-۱. رهیافت کلان

این رهیافت به کل نظام بین‌الملل اشاره دارد. نویسندگان رهیافت کلان بر مفاهیم، مفروض‌ها و قضایای تجربیدی توجه دارند و بر تاثیر ساختار نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی کشورها تاکید می‌کنند. به عبارت دیگر، رفتار کشورها در صحنه خارجی تحت تاثیر ورودی‌هایی از نظام بین‌الملل قرار می‌گیرد که بطور جبری بر رفتار خارجی کشورها تاثیر می‌گذارد. از اینرو کنشگران (دولت‌ها) نه تنها از نظر نوع کارکرد و رفتار خارجی، تفاوتی با یکدیگر ندارند بلکه همگی در پی حفظ امنیت و پیشینه‌سازی قدرت

می‌باشند. نظام‌های ارزشی و پویش‌های داخلی بازیگران در رفتار سیاست خارجی شان نقش ناچیز دارد. (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۰)

## ۱-۲. رهیافت خرد

نویسندگان این رهیافت بر تاثیر ساختار داخلی کشورها بر رفتار خارجی آنها تاکید می‌کنند. به اعتقاد آنها وجود تفاوت در رفتار کشورها نشان از اهمیت ساختار داخلی است. عملکرد و رفتار خارجی کشورها از یک طرف تابع مقتضیات داخلی و محیط استقرار هر واحد خاص جغرافیایی است. از سوی دیگر تحت تاثیر شخصیت تصمیم گیرندگان، محیط اجتماعی و چانه زنی‌های بوروکراتیک و سازمانی در سطح داخلی جامعه است. این دسته از نویسندگان اعتقاد دارند که برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی باید به داخل جوامع رجوع کرد و به بازگشایی اندیشه تصمیم گیران سیاست خارجی پرداخت. (Sprout, 1957, 309)

## ۱-۳. رهیافت مختلط یا میانبرد (ترکیب دو سطح تحلیل)

نویسندگان این رهیافت، بدنبال استفاده از هر دو سطح تحلیل خرد و کلان برای تجزیه و تحلیل سیاست‌های خارجی هستند. یکی از مهمترین نظریه پردازانی که با ارائه پیش نظریه سیاست خارجی خود و همچنین مدل پیوستگی سیاست خارجی، زمینه را برای اتصال دو سطح تحلیل خرد و کلان فراهم کرد جیمز روزنا است. او با نوشتن مقاله ای تحت عنوان «پیش نظریه سیاست خارجی» زمینه اتصال دو سطح تحلیل را فراهم آورد. او بر این باور است در بررسی و تحلیل سیاست خارجی کشورها بایستی به چهار عامل فرد، نقش، حکومت و جامعه در سطح خرد و محیط بین المللی در سطح کلان، توجه نمود. (Rosenau, 1971, 98)

۱- فرد: خصوصیات منحصر به فرد تصمیم گیرندگان و نخبگان، یکی از عوامل مهم تاثیرگذار بر چگونگی شکل گیری و جهت گیری سیاست خارجی دولت ها در عرصه نظام بین الملل است. این ویژگی تمامی جنبه های تصمیم گیرندگان نظیر ارزش ها، استعدادها و تجربیات گذشته وی را شامل می شود.

۲- نقش: مجموعه دوم از متغیرهای مربوط به رفتار خارجی، از نقشی که تصمیم گیرنده اشغال می کند، ناشی می شود بدون توجه به اینکه اشغال کنندگان نقش چه خصوصیات شخصیتی دارند.

۳- متغیرهای حکومتی: به جنبه هایی از ساختار حکومتی اشاره دارد که گزینه های سیاست خارجی را مقدور و یا محدود کرده و به طور کل بر آنها تاثیر می گذارد.

۴- متغیر جامعه: به آن دسته از جنبه های غیرحکومتی یک جامعه که بر رفتار سیاست خارجی تاثیر می گذارد، اشاره دارد. در این زمینه میتوان به جهت گیری های ارزشی عمده یک جامعه اشاره کرد که در محتوای آرمان های سیاست خارجی یک کشور مشارکت دارند.

۵- متغیرهای محیطی و یا بین المللی: شامل اتفاقات، محدودیت ها و مقدوریت های محیطی و بین المللی است که در خارج از یک جامعه و دولت رخ می دهد و گزینه های سیاست خارجی دولت ها و تصمیم گیرندگان آنها را محدود و یا مشروط می کند. (Rosenau, 1971, 108-109)

هدف روزنا از پیش نظریه سیاست خارجی، فقط بیان متغیرهای دخیل نیست بلکه نشان دادن نقش هرکدام از متغیرها در فرایند سیاست خارجی است. او معتقد است در کشورهای مختلف، میزان نفوذ هر یک از عوامل چهارگانه داخلی و عامل بین المللی در سیاست خارجی آنها متفاوت است. (Rosenau, 1971, 96)

## ۲. پیشینه تحقیق

مطالعه بهروز دیلم صالحی و غلامرضا صائبی (۱۳۹۶) با عنوان "تحلیل سیاست خارجی آمریکا در قبال پرونده هسته ای ایران" با رویکرد سیستمی انجام گرفت. آنها معتقدند که محور سیاست خارجی آمریکا در دوران اوپاما، حل بحران های بین المللی آمریکا در خاورمیانه و نیز حل مساله هسته ای ایران بوده است. هدف کاخ سفید فشار آوردن به ایران از طریق نظام تحریم و هماهنگ با اروپا بمنظور ایجاد و گسترش نارضایتی داخلی از سیاست های دولت و حاکمیت ایران در قبال اتخاذ رویکرد جدید در موضوع هسته ای می باشد. تنش های ایران و غرب نه محصول برنامه هسته ای ایران، بلکه مبتنی بر

ایدئولوژی دینی حکومت ایران و حضور اسرائیل در منطقه است. نتیجه پژوهش اینست که اتاق های فکر در جهت دهی به دولتمردان امریکا در تصمیم سازی سیاست خارجی کاخ سفید در قبال ایران بسیار تاثیر گذار هستند. به گونه ای که بازیگران دیپلماسی، گریزی از آن ندارند. مطالعه سعید طالبی پور و حشمت اله فلاحت پیشه (۱۳۹۵) با موضوع "تخمین جایگاه ایران در سیاست خارجی امریکا در ۲۰۲۵" با روش آینده پژوهی و بهره گیری از نظرات نخبه ها (روش دلفی) صورت گرفته است. یافته های تحقیق نشان می دهد که هشت شاخص تعامل در آینده روابط بین ایران و امریکا شناسایی شده است. شاخص اهمیت و جایگاه ژئوپلیتیک ایران، نقش و نفوذ منطقه ای ایران در آینده روابط ایران و امریکا بعنوان مهمترین شاخص تعاملی مطرح است. به نظر نویسنده روابط ایران و امریکا تا سال ۲۰۲۵ میلادی ممکن است تحت تاثیر تغییرات نظریه چرخه قدرت، جابجایی قدرت ها قرار گرفته و تنش زدایی در روابط ایران و امریکا صورت گیرد.

در مطالعه محسن اسلامی و خانم نقدی (۱۳۹۵) با موضوع ابزار تحریم و سیاست خارجی امریکا در قبال ایران سوال اصلی نویسنده اینست که تاثیر برجام بر سیاست خارجه ایالت متحده، بویژه سیاست تحریم در برابر ایران در دوران پسابرجام چه خواهد بود؟ بنا به فرضیه مقاله، تحریم های مالی، اقتصادی، دفاعی و نظامی بعنوان یک راه حل آزمایش شده در مهار قدرت اقتصادی و نظامی ایران، در سند راهبردی ایالت متحده امریکا نهادینه شده است و نمی توان آن را به آسانی نادیده گرفت. نظریه تحریم، منافع امریکا و متحدان منطقه ای آن کشور را همچون رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی، تامین کرده است.

منصوری مقدم و علی اسمعیلی (۱۳۸۷) در مقاله ای با عنوان "تحلیلی بر سیاست خارجی در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد" که در چارچوب مدل پیوستگی جیمز روزنا صورت گرفت به بررسی علل و عوامل تاثیرگذار در دو محیط بین الملل و محیط داخلی پرداختند و معتقد بودند که در بین متغیرهای جیمز روزنا عامل محیط بین الملل و فرد بیشتر از سایر عوامل نقش اساسی ایفا می کند.



مطالعه خانم رسولی ثانی آبادی و سیدمحسن میرحسینی (۱۳۹۴) با موضوع "بررسی عوامل شکل دهنده به سیاست هسته ای دولت اعتدال" براساس نظریه پیوستگی جیمز روزنا نوشته شده است به بررسی سیاست خارجی دولت اعتدال که منجر به تحول گفتمانی در موضع هسته ای می پردازد و اعتقاد دارد که بایستی به متغیرهای پنج گانه اشاره شده در مدل روزنا توجه کرد.

۳. سیر تاریخی تأثیر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بر برنامه هسته ای ایران  
روند تاریخی برنامه هسته ای ایران نشان می دهد که سیاست آمریکا مهمترین تاثیر را بر صنعت هسته ای ایران داشته است. آمریکا در مقطعی با تمام توان بدنبال یک ایران هسته ای در منطقه بوده و در مقطعی هم با تمام ظرفیت بدنبال محرومیت ایران از بهره مندی از هرنوع تکنولوژی صلح آمیز هسته ای بوده است. برای درک این سیر مهم تاریخی، برنامه صنعت هسته ای ایران درشش دهه گذشته را در چهار مقطع تاریخی بررسی می کنیم.

### ۱-۳. دوره قبل از انقلاب: یک ایران هسته ای

در دوران قبل از انقلاب سیاست آمریکا مبتنی بر یک "ایران هسته ای" پایه ریزی شده بود. در زمان سلطنت شاه، ایالات متحده عملاً بنیان یک ایران اتمی را پایه ریزی کرد. در ۵ مارس ۱۹۵۷، ایران و آمریکا یک موافقت نامه همکاری در پژوهش در استفاده صلح آمیز انرژی اتمی تحت عنوان «اتم برای صلح» را امضاء کردند. ایالات متحده اولین راکتور تحقیقاتی هسته ای تهران را در سال ۱۹۶۷ ساخت. در سال ۱۹۷۶ پرزیدنت جرال د فورد دستورالعمل امنیت ملی به شماره ۳۲۴ در حمایت از برنامه هسته ای ایران و ساخت ۲۳ راکتور برق هسته ای را صادر کرد. فرانسه نیز جهت همکاری در زمینه غنی سازی مبادرت به انعقاد چند قرارداد بلند مدت با ایران نمود و شرکت مشترک غنی سازی ایران و فرانسه بنام یورودیف در فرانسه تشکیل شد که ایران ۱/۲ میلیارد دلار بابت آن پرداخت کرد. آلمان سال ۱۹۷۵ قرارداد ساخت نیروگاه برق اتمی بوشهر را با ایران منعقد کرد (بهمن شعیب، ۱۳۸۶) که قبل از انقلاب حدود ۹۰٪ آن به اتمام رسیده و آلمان هم بالغ بر هشت میلیارد مارک دریافت کرده بود. بریتانیا هم چندین قرارداد با ایران منعقد و موافقت کرد تا برای ایران اورانیوم تأمین کند. به طور کلی آمریکا و اروپا بر سر گرفتن پروژه های پرسود و اتمی کردن ایران با همدیگر رقابت می کردند. شاه



برنامه هسته‌ای نظامی را هنوز شروع نکرده بود اما هدف او در دسترسی به بمب اتم آشکار بود. در سال ۱۹۷۴، شاه در پاسخ به سؤال یک روزنامه‌نگار فرانسوی که آیا ایران ساخت سلاح‌های اتمی را دنبال خواهد کرد یا خیر گفت: «مطمناً و زودتر از آنکه کسی بتواند فکرش را بکند». آمریکایی‌ها نیز به خوبی می‌دانستند که شاه بمب اتم را خواهد ساخت. یک گزارش CIA در سال ۱۹۷۴ چنین نتیجه‌گیری کرده بود که "اگر شاه تا اواسط سال‌های ۱۹۸۰ زنده باشد و اگر سایر کشورها به‌ویژه هند توسعه سلاح را پیگیری کنند، تردیدی نداریم که شاه هم همین کار را خواهد کرد". (بهمن شعیب ۱۳۸۶) اکبر اعتماد، رییس سازمان انرژی اتمی قبل از انقلاب نیز خود در مصاحبه‌ای که در همین رابطه انجام داده است، این موضوع را تأیید می‌کند. (اکبر اعتماد، ۱۳۹۲)

"شاه عقیده داشت که به اندازه‌ی کافی در منطقه قدرتمند است و می‌تواند از منافع ما در منطقه دفاع کند. بنابراین نیازی به بمب اتمی ندارد. اما به من گفت که اگر این وضعیت تغییر کند، مجبور خواهیم بود برای ساخت بمب اتمی اقدام کنیم. بله! این نظر را داشت. در آن زمان مأموریت من این بود که همه‌ی تکنولوژی‌های ممکن در زمینه‌ی اتمی را به دست بیاورم". (بهرنگ رجبی، ۱۳۹۲) اما علی‌رغم همه‌ی نشانه‌های مربوط به اهداف شاه برای ساخت بمب اتمی ایالات متحده چشم‌های خود را بر موضوع می‌بست.

### ۲-۳. دوره وقوع انقلاب تا پایان ریاست جمهوری هاشمی

مدت زمان کوتاهی پس از پیروزی انقلاب، ایران تمامی برنامه‌های بلندپروازانه اتمی شاه را ملغی کرد. مسئولین وقت ج. ا. ا. تصمیم به لغو غنی‌سازی و لغو پروژه‌های بازفرآوری و ساخت ۲۳ نیروگاه برق هسته‌ای گرفتند که توسط ایالات متحده قبل از انقلاب پیشنهاد شده بود (آمریکا قبل از انقلاب به ایران پیشنهاد داده بود از سال ۱۹۸۰ لغایت ۱۹۹۴، برای ایران ۲۳ نیروگاه بسازد) و تنها رآکتور تحقیقاتی تهران جهت اهداف پزشکی را حفظ کردند. ایران همچنین در نظر داشت تا عملیات ساخت کارخانه برق اتمی بوشهر را تمام کند چون ۹۰ درصد آن کامل شده بود و آلمانی‌ها ۸ میلیارد مارک قبلاً بابت آن دریافت کرده بودند. ایران برنامه‌ریزی کرده بود سوخت مورد نیاز خود را از فرانسه و از طریق قرارداد مشارکت خود در فرانسه تأمین نماید. (موسویان، ۱۳۸۵) اما بعد از انقلاب فرانسه از تأمین سوخت امتناع کرد، به همکاری هسته‌ای بین دو کشور

خاتمه داد و شرکت سهامی مشترک با شرکت یورودیف منحل شد. در آن زمان طرح ایران تأمین سوخت از منابع خارجی بود و هیچ طرحی برای تولید سوخت در داخل کشور نداشت.

با این وجود ایالات متحده به تمامی توافقی‌هایش با ایران از جمله تأمین میله سوخت برای رآکتور تحقیقاتی تهران پایان داد. انگلستان و سایر کشورهای غربی نیز با تبعیت از ایالات متحده به توافقی‌های هسته‌ای خود با ایران خاتمه دادند. آرژانتین قراردادی با ایران امضا کرد لیکن بعدها تحت فشار آمریکا آن را لغو کرد. نهایتاً چینی‌ها وارد گفت‌وگو شدند و قراردادی جهت ساخت کارخانه UCF اصفهان تنظیم و امضاء شد اما چین نیز همکاری‌های اتمی با تهران را تحت فشار آمریکا قطع کرد. در واقع می‌توان گفت که سیاست آمریکا در این دوره برمبنای "تکنولوژی صفر هسته ای" برای ایران استوار شده بود.

### ۳-۳. دوره ریاست جمهوری خاتمی و احمدی نژاد

در نتیجه سیاست ایالات متحده، در واقع هیچ گزینه دیگری به جز خودکفایی در تأمین سوخت هسته‌ای برای ایران باقی نماند. مسلم بود که ایران دست یاری به هر جا دراز می‌کرد با مانع آمریکا مواجه می‌شد. استراتژی جدید آمریکا یعنی: "ممنوعیت نیروگاه برق اتمی برای ایران" و "ممنوعیت دستیابی به بازار سوخت هسته‌ای" نقض آشکار معاهده NPT بود. با سیاست آمریکا مبتنی بر محرومیت ایران از تمام تکنولوژی‌های صلح آمیز هسته‌ای، تنها راه پیش روی ایران، پروژه پنهان خودکفایی هسته‌ای بود که از چشم جامعه جهانی مخفی باشد. چراکه آمریکا اجازه اجرای آشکار چنین برنامه‌ای را نمی‌داد. پیامد و نتیجه‌گیری سیاست آمریکا این بود که ایران را وادار به توسعه بومی توانایی هسته‌ای خود کرد. ایران از ابتدای ریاست جمهوری آقای خاتمی در سال ۱۳۷۷، پروژه خودکفایی هسته‌ای را آغاز کرد و در سال ۱۳۸۱ به توان غنی سازی دست یافت. با دستیابی ایران به توانمندی غنی سازی، بحران بین المللی هسته‌ای ایران در سال ۱۳۸۲ آغاز شد و پرونده ایران در دستور کار شورای حکام آژانس بین المللی انرژی هسته‌ای قرار گرفت. متعاقباً وزرای خارجه سه کشور اروپایی به تهران آمدند و تفاهم نامه سعد

<sup>۱</sup>. Zero Nuclear Technology



آباد به امضا رسید که طی آن اروپا پذیرفت که به حقوق هسته ای ایران احترام بگذارد و ایران هم پذیرفت بطور داوطلبانه بخشی از فعالیت های غنی سازی خود را تعلیق کند تا طی مذاکرات در مورد اطمینان از عدم انحراف برنامه هسته ای ایران بسمت بمب اتم، توافق شود. براساس توافق سعد آباد مذاکرات ایران و سه قدرت اروپایی آغاز شد و به نتیجه هم نزدیک شد اما توافق نهایی در دوره ریاست جمهوری خاتمی بخاطر مخالفت آمریکا با غنی سازی به نتیجه نرسید. (موسویان، ۱۳۹۴)

درحقیقت یکی از دلایل اصلی سیاست آمریکا در مورد غنی سازی و توان هسته ای ایران، مربوط به اسرائیل بود. منبع اصلی ترس اسرائیل این است که یک ایران مجهز به توان اتمی، تفوق چند دهه گذشته این کشور را به عنوان تنها دارنده سلاح اتمی در خاورمیانه تضعیف می کند. دلیل دوم سیاست آمریکا در مورد توان هسته ای ایران، این است که ایران مجهز به توان اتمی می تواند رژیم های عربی را بی ثبات کند و یا حتی رژیم های جدیدی در این کشورها شکل دهد که بدون ترس از رویارویی با آمریکا، در خط جهان بینی او قرار بگیرند. در حالی که نگرانی های اسرائیل عامل اصلی مخالفت آمریکاست و این دلیل نفوذ اسرائیل بر اتخاذ استراتژی اصلی آمریکا در خاورمیانه است اما دلیل سوم آمریکا در مورد منابع انرژی منطقه است که اهمیت اقتصادی و امنیتی فراوانی برای آمریکا دارد. نگرانی چهارم ایالات متحده این است که دستیابی ایران به بمب اتمی جرقه یک مسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه بی ثبات را خواهد زد. مسئله هسته ای در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد به مسئله ای مملو از بحران تبدیل شد چون ایران بدون توافق با اروپا و آژانس، فعالیت های غنی سازی را از سر گرفت. شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی پرونده ایران را به شورای امنیت ارجاع کرد. شورای امنیت سازمان ملل شش قطعنامه علیه ایران تصویب کرد که به موجب این قطعنامه ها، پرونده ایران در قالب فصل هفت منشور سازمان ملل قرار گرفت، تحریم های اجماعی بین المللی علیه ایران تصویب شد، تعلیق نامحدود غنی سازی و آب سنگین و اجرای پروتکل الحاقی و دسترسی های فراتر از پروتکل برای ایران الزامی شد. در سه سال پایانی دولت آقای احمدی نژاد، ج. ا. ا. در ابعاد مختلف صنعت هسته ای به پیشرفت قابل توجه و بازگشت ناپذیر دست یافت و حتی به فناوری و تولید اورانیوم

غنی شده بیست درصد و تولید سوخت برای راکتور تحقیقاتی تهران (بواسطه تحریم آمریکا و اروپا و فشار این کشورها به کشورهای تامین کننده سوخت، راکتور تحقیقاتی تهران در آستانه تعطیلی و ایجاد مشکلات فراوان برای کشور به خصوص در عرصه پزشکی و درمان می شد) دست یافت. با توجه به پیشرفت جمهوری اسلامی ایران در این سال ها در حوزه های غنی سازی، تحقیق و توسعه، آب سنگین، ساخت سانترفیوژ و ... کشورهای غربی و به خصوص آمریکا تنها راه مهار ایران را در مذاکره یافتند. فلذا آمریکا به واسطه کشورهای مختلف طرح های گوناگونی را جهت مذاکره ایران و یا شروطی برای به رسمیت شناختن فعالیت صلح آمیز ایران از جمله غنی سازی را مطرح می کرد که در نهایت به واسطه کشور عمان مذاکراتی بین ایران و آمریکا برای اولین بار درخصوص پرونده هسته ای ایران در سال های ۹۱ و ۹۲ و در دولت احمدی نژاد انجام شد.

#### ۳-۴. دوره روحانی-اوباما و توافق برجام

با روی کار آمدن دولت اوباما در آمریکا و دولت روحانی در ایران، مذاکرات هسته ای ایران و قدرتهای جهانی با تغییر اساسی مواجه شد زیرا برای اولین بار ایران و آمریکا در سطح وزرای خارجه درموضوع هسته ای مذاکره مستقیم کردند. مذاکرات هسته ای ایران با قدرتهای جهانی از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۲ به دو دلیل به نتیجه نرسید. اول اینکه آمریکا غنی سازی ایران را نمی پذیرفت و دوم اینکه ایران با آمریکا مذاکره مستقیم نداشت. در دوره اوباما-روحانی سیاست آمریکا درمورد برنامه هسته ای ایران از "غنی سازی صفر" به "بمب هسته ای صفر" تغییر کرد (سی ان ان ۱۳۹۴) و این همان چیزی بود که ایران قبول داشت. مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا درکنار مذاکرات ایران با سایر کشورهای گروه ۵+۱ شهریور ۱۳۹۲ آغاز شد و این همان چیزی بود که آمریکا می خواست. نهایتا برجام در تیر ۱۳۹۴ به نتیجه نهایی رسید. برجام به توافق ایران و قدرتهای جهانی رسید و طی قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل نیز مورد تایید قرار گرفت. برجام یکی از مهمترین توافقات بین المللی در تاریخ چند دهه اخیر دیپلماسی جهانی است که دربرگیرنده آثار تعیین کننده ای در خصوص معادلات سیاسی-امنیتی و بالانس قدرت در منطقه، جامعه جهانی و اوضاع داخلی کشورهای



مذاکره کننده ۵+۱ و ایران می‌باشد. در این قسمت به بررسی تاثیرات بین المللی برجام می‌پردازیم.

#### ۴. تحلیلی تأثیر برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در سطح خرد و کلان

برجام حاصل یکی از طولانی ترین مذاکرات بین المللی تاریخ معاصر دیپلماسی است که بین ایران و قدرت‌های جهانی برای حل بحران هسته ای با توسل به دیپلماسی صورت گرفت. برجام تاثیرات بسیار مهمی در سطح ملی و منطقه ای داشته که ما آن را سطح خرد تلقی می‌کنیم. برجام همچنین تاثیرگذاری‌های مهمی در سطح جهانی و بین المللی داشته که ما آن را سطح کلان تلقی می‌کنیم. ذیلا به بررسی تاثیرات برجام در سطح خرد و کلان می‌پردازیم.

#### ۴-۱. بررسی تأثیر برجام در سطح کلان و خرد

##### ۴-۱-۱. سطح کلان

شش تأثیر کلان (بین المللی) برجام:

۱. اولین اثر مهم بین المللی برای ایران، خروج از فصل هفت منشور سازمان ملل بود. (خبرآنلاین، مهر ۱۴۰۰) طی چند قطعنامه ای که در دوران دولت قبل به تصویب شورای امنیت سازمان ملل رسید، برنامه هسته ای ایران بعنوان تهدید صلح و امنیت جهانی به رسمیت شناخته شد. طبق بندهای ۳۹، ۴۰ و ۴۱ فصل هفت منشور، تحریمهای ظالمانه جهانی علیه ایران اعمال شد و صدها میلیارد دلار خسارت به ملت ایران تحمیل شد. این مصوبه مهمترین موفقیت بین المللی استکبار و صهیونیسم علیه ایران و بدترین ضربه به اعتبار و حیثیت بین المللی انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بود زیرا عالیترین مرجع سیاسی-امنیتی جهان یعنی شورای امنیت سازمان ملل ایران را بعنوان تهدید صلح و امنیت بین الملل به رسمیت شناخت.

۲. جامعه جهانی هنوز با آثار مخرب دو تجاوز نظامی آمریکا به افغانستان و عراق دست و پنجه نرم می‌کند ضمن اینکه سال‌هاست منطقه در آتش عواقب این دو حمله نظامی می‌سوزد که تروریسم افسار گسیخته تکفیری و داعش یکی از این عواقب آن می‌باشد. جناح جنگ طلب آمریکا با فشار سهمگین صهیونیست‌ها و

اعراب معاند ایران، فرصتی برای حمله نظامی به ایران یافته بودند. اجماع جهانی برای کشاندن پرونده به شورای امنیت و اعمال تحریمها حاصل شده بود و ماده ۴۲ فصل هفت منشور سازمان ملل نیز به حمله نظامی به ایران هم مشروعیت می بخشید. برخی شعارهای تند از تهران و اقدامات و پیروزی های ایران در منطقه و پیشرفت روز افزون صنعت هسته ای ایران، آتش تهیه دشمن را تغذیه می کرد و افکار عمومی آمریکا و غرب هم با حمله نظامی علیه ایران موافق شده بود. شرایطی که بعد از انقلاب هیچگاه چنین برای جنگ طلبان فراهم نشده بود. در سال ۱۳۹۱ فشارها برای حمله نظامی به ایران به اوج خود رسید. دهها سند محرمانه آمریکا که توسط ویکی لیکس منتشر شد، فاش ساخت که کشورهای عربی همسایه همچون عربستان و بحرین و امارات درکنار اسرائیل، فشار سنگینی به آمریکا آوردند تا به ایران حمله کند (ویکیلیس، عربستان و ایران، ۱۳۹۴). جان کری وزیر خارجه آمریکا هم فاش کرد که درهرملاقاتی، کشورهای عربی خواستار حمله نظامی آمریکا به ایران بودند. (بی بی سی، مهر ۱۳۹۷) درچنین فضایی حسین موسویان طی سرمقاله که در خبرگزاری رویترز انتشار و انعکاس وسیعی در سطح رسانه های جهان داشت با ذکر ۲۰ دلیل حمله نظامی به ایران را احمقانه خواند. (موسویان، ۱۳۹۱) اما برجام سایه تهدید جنگ علیه ایران را کاملا منتفی کرد، جنگی که برای ایران و منطقه و جامعه جهانی از جمله خود آمریکا خانمان سوز بود.

۳. سومین تاثیر بین المللی برجام برای ایران شکسته شدن اجماع جهانی علیه ایران بود. روابط خارجی ایران بعد از انقلاب فراز و نشیبهای فراوان داشته است. اما در کل، روابط ایران و جهان غرب مستمرا دچار تشنج بوده است. بااین وجود دوبرلوک قدرتمند جهان غرب یعنی اروپا و آمریکا، تا سال ۱۳۸۴ در مورد نحوه تعامل با ایران دچار اختلاف بودند. آمریکا معتقد به "تغییر رژیم" در ایران و اروپا معتقد به حفظ روابط با پسوند "دیالوگ انتقادی" بود. آمریکا مستمرا تحریم میکرد و اروپا با حفظ روابط تجاری و صنعتی، منتقد سیاستهای فرامرزی آمریکا بود. در نیمه دوم سال ۱۳۸۴ با آغاز دولت نهم پرونده هسته ای ایران با اجماع



قدرتهای جهانی به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داده شد و تحریمها اعمال شد. اما نکته بی سابقه این بود که نه تنها اروپا برای اولین بار به آمریکا پیوست بلکه در اعمال تحریمهای کشنده علیه ایران بر آمریکا سبقت گرفت. تحریمهای چند جانبه نفت و بانک مرکزی ایران را ابتدا اروپا اعمال کرد و بعد آمریکا. در صحنه بین المللی، برجام دو نوع اجماع بی سابقه علیه ایران را شکست:

اول: اجماع قدرتهای بلوک شرق و غرب در اعمال تحریمهای سازمان مللی و دوم: اجماع اروپا و آمریکا در اعمال تحریمهای یکجانبه.

بعد از برجام و در قضیه آزمایشات موشکی ایران، چین و روسیه و اروپا حاضر نشدند قطعنامه مجازات علیه ایران در شورای امنیت صادر شود. کنگره آمریکا هم مصوباتی داشت که برخی را دولت اوپاما پذیرفت اما هیچکدام را روسیه و چین و اروپا نپذیرفتند.

۴. برجام در حقیقت جامعترین توافق است که در زمینه پیشگیری از دسترسی به بمب هسته ای در تاریخ هسته ای جهان به امضاء قدرتهای جهانی رسیده است. استراتژی هسته ای ایران بر این مبناست که هیچ کشوری بمب هسته ای نداشته باشد ضمن اینکه همه کشورها بتوانند از تکنولوژی صلح آمیز هسته ای بهره مند شوند. لذا اگر قدرتهای جهانی در تحقق جهانی عاری از سلاح هسته ای جدی باشند، برجام کاملترین نسخه مکتوبی در زمینه عدم اشاعه سلاح هسته ای در صحنه بین المللی است که عمومیت بخشیدن آن میتواند جهان عاری از سلاح هسته ای را تحقق بخشد.

۵. پنجمین تاثیر بین المللی که برجام می تواند داشته باشد، تحقق مصوبات سازمان ملل در مورد عاریسازی خاورمیانه از سلاح هسته ای است. بیش از ۴۰ سال است که مصوبات سازمان ملل در این مورد ابتر مانده است. اگر اصول برجام در منطقه خاورمیانه اجراء شود، عملاً خاورمیانه عاری از سلاحهای هسته ای شکل خواهد گرفت و فتوای دینی مقام معظم رهبری در نفی سلاحهای هسته ای نیز در سطح منطقه خاورمیانه اجرایی خواهد شد.



۶. ششمین تاثیر کلان برجام، تقویت روند چندجانبه گرایی در روابط بین الملل بود. سیاست یکجانبه گرایی آمریکا آثار مخربی برای جامعه جهانی داشت. برجام بهترین مدل و سند برای اثبات برتری دیپلماسی چند جانبه گرایی در مقابل یکجانبه گرایی آمریکا است. استمرار روند چندجانبه گرایی می تواند به استراتژی یکجانبه گرایی آمریکا در روابط بین الملل را خاتمه بخشیده و نقش موثرتری در مدیریت بحران های جاری بین المللی و تامین صلح و ثبات و امنیت منطقه ای و بین المللی داشته باشد.

#### ۲-۱-۴. سطح خرد (سطح ملی)

یازده تاثیر مهم برجام در سطح ملی و یا منطقه ای (خرد)

۱. اولین تحول کلیدی در سطح ملی، پذیرش حق ایران در بهره مندی از تکنولوژی صلح آمیز هسته ای بویژه غنی سازی و آب سنگین ایران توسط شورای امنیت سازمان ملل که عالیتترین مرجع سیاسی و امنیتی جهان است. شورای امنیت سازمان ملل طی قطعنامه های متعدد در دوران دولت قبلی، تصویب کرده بود که ایران باید تمام فعالیتهای هسته ای و مرتبط با هسته ای را برای مدت نامعلومی متوقف کند. ایران عضو سازمان ملل است و اجرای قطعنامه های سازمان ملل برای کلیه اعضاء الزامی است و نه اختیاری. لذا هدف مهم ایران به کرسی نشاندن حق مشروع بهره مندی از تمام تکنولوژیهای صلح آمیز هسته ای در صحنه بین المللی بود که با برجام به این هدف دست یافت. حرف اصلی مخالفین برجام در واشینگتن و تل آویو هم این است .

۲. اثر فراتر از حق غنی سازی ایران این بود که بعد از چندین دهه بالاخره قدرتهای جهانی رسماً و قانوناً این حقیقت را پذیرفتند که از دیدگاه معاهده عدم اشاعه سلاح های هسته ای، NPT، غنی سازی مجاز است. در چند دهه گذشته برخی از قدرت های جهانی غربی بویژه آمریکا استدلال می کردند که این معاهده حق بهرمندی کشورهای عضو برای تکنولوژی صلح آمیز هسته ای را به رسمیت می شناسد اما نه الزاماً حق غنی سازی را. آنها تاکید می کردند که در معاهده عدم گسترش، هیچ اسمی از غنی سازی آورده نشده است. برجام تنها سند بین المللی در

تاریخ برنامه هسته ای جهان است که هرپنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل غنی سازی و آب سنگین یک کشور را به رسمیت شناخته، امضاء کرده و بصورت مصوبه شورای امنیت سازمان ملل درآمده است. لذا این تحولی مهم در تفسیر جامعه جهانی از "حق بهره مندی از تکنولوژی صلح آمیز هسته‌ای" در معاهد NPT است.

۳. سومین تاثیر برجام در مورد تحریم‌ها و مجازات‌هاست. تحریم‌هایی که علیه ایران تحمیل شد، بدترین تحریم‌هایی بود که در تاریخ سازمان ملل علیه یک عضو این سازمان تحمیل شده بود. لابی ضد ایران در آمریکا تشنه تشدید تحریم‌ها بود و در دوره اول ریاست جمهوری اوپاما هم بدترین تحریم‌ها اعمال شد. با برجام هم قطار اعمال تحریم‌های جدید متوقف شد و هم ساختار قانونی تحریم‌های یک جانبه و چند جانبه و بین المللی هسته ای را در هم شکست. تاریخ سازمان ملل نشان می‌دهد کشورهای که در قالب فصل هفت منشور تحریم شدند، نهایتا تسلیم شدند یا با حمله نظامی مواجه شدند. ایران اولین کشور در تاریخ شورای امنیت سازمان ملل است که بدون تسلیم و جنگ، هر شش قطعنامه شورای امنیت را کان لم یکن کرد، تحریم‌ها را برداشت و حق غنی سازی را نیز گرفت. (دیپلماسی ایرانی، تیر ۱۴۰۰)

۴. گشایش در روابط خارجی چهارمین تاثیر مهم برجام بود. بخاطر قطعنامه های سازمان ملل، عدم توجه ج. ا. ا. به تهدیدات کشورهای غربی و پیشرفت صنعت هسته ای و نتیجه بخش نبودن مذاکرات هسته ای و سیاست‌های منطقه‌ای ایران و برخی از شعارها در دولت های قبل مثل نفی هولوکاست، روابط خارجی ایران به پایین ترین سطح خود بعد از انقلاب تنزل یافت. بعد از برجام رفت و آمدهای دیپلماتیک جمهوری اسلامی هم به بالاترین سطح ارتقاء یافت بطوریکه چنین حجمی در روابط دیپلماتیک تاریخ جمهوری اسلامی بی سابقه بوده است. (انصاف نیوز، تیر ۱۳۹۵)

۵. انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران یک شعار مهم در روابط بین الملل را معرفی کرد و آن اصل اساسی در سیاست خارجی "نه شرقی و نه غربی" بود. تحریم‌ها روابط

ایران با بلوک غرب را به صفر نزدیک کرد و ایران را بسمت وابستگی به بلوک شرق کشاند. برجام باعث شد که ایران تعادل در روابط با بلوک شرق و غرب را برای خود ممکن ساخته و به آن استمرار و استحکام بخشید و در برقراری روابط با شرق و یا غرب برای نیازسنجی و استراتژی های خود اقدام نماید.

۶. ششمین تاثیر ملی برجام، تاکید برحق بهره‌مندی بدون تبعیض کشورهای عضو معاهده هسته‌ای است. حقیقت این است که بعد از اجرایی شدن معاهده هسته‌ای در دهه ۱۹۷۰، تبعیض در حق بهره‌مندی کشورهای عضو از تکنولوژیهای صلح آمیز هسته‌ای مشهود بوده و این تبعیض در بدترین نوع خودش علیه ایران در طول ۳۶ سال اعمال شد. دسترسی به تکنولوژی‌های پیشرفته هسته‌ای جهان از اهداف مهم دیگر ایران در مذاکرات بود. برجام این بن بست را بعد از ۳۶ سال شکست و امروزه ایران به بازار مواد و تجهیزات و تکنولوژی هسته ای جهان دسترسی پیدا کرده بطوریکه به آمریکا هم آب سنگین صادر می‌کند. تکنولوژی هسته ای از مهمترین تکنولوژها در جهان صنعت است. دسترسی ایران به تکنولوژی روز هسته ای، راه را برای دسترسی به سایر تکنولوژیهای مهم صنعتی نیز هموار می کند. منتهی نکته مهم این است که در برجام تصریح شد که قدرتهای جهانی باید بدون تبعیض حق بهره‌مندی ایران در مورد بهره‌مندی از تکنولوژی صلح آمیز هسته ای را اجراء کنند. این واقعیت شرایط بین المللی دسترسی کشورها به تکنولوژی هسته ای را بیش از پیش تسهیل خواهد کرد.

۷. تحریم نفت ایران معادلات اوپک که یک سازمان بین المللی است را به نفع عربستان تغییر داد. فروش نفت ایران به یک میلیون بشکه کاهش و متقابلا عربستان فروش نفت خود را افزایش داد. افزایش وابستگی جهان به نفت عربستان، قدرت مانور سیاسی و امنیتی و اقتصادی عربستان در صحنه بین الملل را افزایش داد. بویژه اینکه ادامه تحریم‌ها، فروش نفت ایران را به صفر می‌رساند. برجام به تحریم نفت ایران خاتمه بخشید و ایران را در موقعیتی قرارداد که نه تنها از بازار فروش نفت در جهان حذف نشود بلکه به سهمیه قبلی خود بازگردد.

بازگشت ایران به جایگاه بین المللی گذشته خود در صحنه انرژی، تاثیرات مثبتی به نفع ایران داشت.

۸. ایران و آمریکا خصمانه‌ترین نوع روابط را در تاریخ چند دهه اخیر دیپلماسی جهان تجربه کرده‌اند. برجام فرصتی ایجاد کرد که برای اولین بار بعد از انقلاب ۱۳۵۷، ایران و آمریکا در سطح وزرای خارجه به مذاکره نشستند و طولانی‌ترین مذاکرات چند دهه اخیر تاریخ دیپلماسی بین المللی را نیز شکل دادند.

۹. برجام موجب تغییر در روابط آمریکا با رژیم صهیونیستی و نیز متحدین عربی شد، پدیده‌ای که در چند دهه اخیر در روابط خارجی آمریکا مشاهده نشده بود. آمریکا نقش بسزایی در مسایل بین‌المللی دارد. اوضاع داخلی آمریکا هم تاثیر مهمی بر تصمیمات سیاست خارجی این کشور دارد. کمتر مسئله سیاست خارجی آمریکا در سی سال گذشته مثل برجام در داخل آمریکا اینگونه فضای داخلی آمریکا را تحت تاثیر قرار داد. کار بجایی کشید که دوطرف در سراسر آمریکا اقدام به لشکر کشی خیابانی کردند. در رسانه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی آگهی تبلیغاتی منتشر می‌کردند. نتانیاهو شخصا در کنگره آمریکا حدود یک ساعت علیه برجام و رئیس جمهور آمریکا سخنرانی کرد. (انصاف نیوز، تیر ۹۴) سعودی‌ها صدها میلیون دلار بین رسانه‌ها و شبکه‌های لابی و کنگره و رسانه‌ها خرج کردند. محمد بن سلمان وزیر دفاع عربستان اخیرا به آمریکا سفر کرد و ملاقات‌های متعددی داشت. مسئله اول او هم ضربه زدن به برجام و تحریک آمریکایی‌ها برای تقابل با ایران بود. شکاف در روابط آمریکا با متحدین منطقه‌ای بحدی اوج گرفته که تل آویو و پایتخت‌های عربی از تغییر سیاست اوپاما در مورد ایران ناامید شده و برای اتمام دوره ریاست جمهوری او روزشماری می‌کنند. هنگامی خشم سعودی‌ها به اوج رسید که اوپاما در یک مصاحبه رسماً اعلام کرد که عربستان و ایران باید منطقه را شریک شوند.

۱۰. معمولا قدرتهای بزرگ در شورای امنیت سازمان ملل برای کشورها و بحران‌ها نسخه‌های مورد نظر خود را می‌پیچیدند و آن را به کشورها تحمیل می‌کردند. شاید برای اولین بار بود که پنج قدرت جهانی عضو شورای امنیت سازمان ملل در

مورد یک بحران بین المللی و تعیین و تکلیف شش قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل، با یک کشور عضو، آنهم از جهان سوم، بر سر یک میز نشستند تا به یک توافق مرضی طرفین برسند. این پدیده‌ای بیسابقه یا کم‌سابقه در روابط بین المللی قدرتهای جهانی و اعضاء دائم شورای امنیت سازمان ملل بود که وزن ویژه ای به ایران در صحنه بین المللی داد.

۱۱. برجام تحول بزرگی در وضعیت اقتصادی ایران ایجاد کرد. برجام تنها در یک سال پایانی دولت اوباما از اواخر سال ۹۴ تا پایان سال ۹۵ اجرا شد. با وجودیکه اجرای برجام در آن دوره کوتاه هم ناقص بود، اما اقتصاد ایران شاهد رشد ۱۳/۴ درصدی در مقایسه با رشد ۳/۱ درصدی سال قبلش بود. ایران توانست صادرات نفت را به طور قانونی تا حدود ۲/۵ میلیون بشکه در روز افزایش دهد، تورم ۴۰ درصدی به حدود ۱۰ درصد کاهش یافت، سقوط افسار گسیخته ریال در مقابل ارزهای جهانی نیز مهار شد و دهها تحول مثبت دیگر. با خروج ترامپ از برجام هم شاهد بودیم که تمام این شاخصه های کلان اقتصادی مجدد معکوس شد. (موسویان، آذر ۱۴۰۰)

### نقش فرد، افراد و حزب دمکرات ایالات متحده آمریکا

در بررسی متغیر فرد و حزب دمکرات، اینکه تغییر اساسی سیاست خارجی آمریکا در مورد برنامه هسته‌ای ایران در دوره اوباما و دولت دموکراتها صورت گرفت. غنی سازی و آب سنگین دو مسیری است که هرکشوری با داشتن هریک از این دو توانمندی میتواند به بمب هسته ای دست یابد. علت اساسی مخالفت سنتی آمریکا با توان هسته ای ایران هم همین نکته بود. اوباما تنها رئیس جمهور آمریکا بود که از یک خانواده فقیر و سیاه پوست بود ضمن اینکه پدرش هم مسلمان بود. یک حادثه در دروان ریاست جمهوری اوباما رخ داد که ثابت می‌کند او شخصا نسبت به مسلمانان سمپاتی داشت و از زورگویی‌های صهیونیست هم بیزار بود. اتفاق مهم این بود که شدیدترین تقابل علنی بین اوباما و نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی رخ داد که در تاریخ روابط آمریکا و اسرائیل بیسابقه بود. این تقابل نیز بخاطر حمایت فعال اوباما از تاسیس دو دولت مستقل فلسطینی و اسرائیلی و پذیرش غنی سازی و آب سنگین در ایران بود.



دلیل واضح تر اینکه با روی کار آمدن ترامپ و جمهوریخواهان، ترامپ هم برجام را نابود کرد و هم راه حل دو دولت مستقل فلسطینی و اسرائیلی را از بین برد و بیت المقدس را بعنوان پایتخت اسرائیل، به رسمیت شناخت. متقابلاً با رفتن ترامپ و روی کار آمدن بایدن، آمریکا تصمیم گرفت که برجام را زنده کند. چون بایدن در دوره اوباما معاون اول بود و افرادی مثل رابرت مالی و جیک سولیوان در دوره اوباما جزء مذاکره کننده گان هسته ای آمریکا بودند که در دوره بایدن نیز همان افراد زمام پرورنده هسته ای ایران را بدست گرفتند.

بررسی این تجربه هم مهم است که اوباما در دوره اول ریاست جمهوری خود دردیلماسی هسته ای موفق به دستیابی به برجام نشد بلکه تحریم‌های زیادی نیز در آن دوره علیه ایران وضع شد. در این مورد هم باید به نقش افراد توجه کرد چون در کاخ سفید، زمام امور خاورمیانه دست دنیس راس بود و در وزارت خارجه هم هیلاری کلینتون که هر دو از طرفداران پر و پا قرص صهیونیستها بودند. اما در دوره دوم ریاست جمهوری اوباما، رابرت مالی در کاخ سفید و جان کری در وزارت خارجه زمام امور را بدست گرفتند. رابرت مالی از یک پدر مصری است و یک یهودی ضد نتانیاهو و صهیونیست هاست و جان کری هم بعد از جنگ ویتنام، از متشخص ترین چهره های سیاسی ضد سیاست جنگ در آمریکا است که داماد ایرانی هم دارد و مرتب هم با سفرا و مقامات ایران دیدار و گفتگو داشت و همیشه طرفدار سیاست تعامل با ایران بود.

### نتیجه گیری

دو تغییر کلان در جامعه آمریکا پدید آمده بود. اول اینکه جامعه آمریکا از جنگ‌های بی پایان این کشور مثل جنگ های افغانستان و عراق، خسته و پشیمان شده بود و لذا دولت اوباما اعلام کرد که قصد پایان دادن به حضور نظامی آمریکا در این کشورها دارد. تغییر کلان دوم هم اینکه آمریکا متوجه شد که قدرتهای بلوک شرق با پیشتازی چین، آنچنان رشد و توسعه‌ای پیدا کرده اند که بزودی به سلطه جهانی آمریکا پایان خواهند داد. لذا هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا در مقاله‌ای در مجله فارین پالیسی در سال ۲۰۱۱، پرده از سیاست کلان جدید آمریکا برداشت و اعلام کرد که آمریکا تمرکز خود را از خاورمیانه و خلیج فارس تغییر و به بلوک شرق بویژه چین منتقل خواهد کرد. این دو

متغیر کلان از مهمترین عواملی بود که حزب دموکرات به رهبری شخص اوباما موفق شدند با حمایت حداکثر جامعه آمریکا، بحران هسته ای ایران را از طریق دیپلماسی حل کنند. سیاست هسته ای آمریکا در مورد برنامه هسته ای ایران شاهد تغییرات و نوسانات بزرگی بوده است. در دوره شاه، آمریکا به متحد خود چک سفید امضاء برای برخورداری از برنامه کامل هسته ای داد ضمن اینکه می دانست شاه بدنبال بمب هسته ای است. اما بلافاصله بعد از انقلاب آمریکا با هر نوع برنامه و تکنولوژی هسته ای در ایران مخالفت کرد و سیاست برنامه صفر تکنولوژی هسته ای در ایران را اتخاذ نمود. پانزده سال مذاکرات ایران با سایر کشورها برای تامین سوخت راکتور تهران با چین و اروپا و آرژانتین و مذاکرات با آلمان برای تکمیل بوشهر به شکست انجامید تا اینکه ایران مجبور به اتخاذ سیاست خودکفایی شد. در سال ۱۳۸۱ به توان غنی سازی دست یافت. به محض اعلام آژانس بین المللی انرژی اتمی در مورد دسترسی ایران به توان غنی سازی، آمریکا در یک چرخش بزرگ در سیاست خارجی خود، اعلام کرد که با تامین سوخت هسته ای و ساخت نیروگاه هسته ای در ایران مخالفت ندارد اما ایران حق غنی سازی ندارد. دوازده سال مذاکرات ایران و قدرتهای جهانی در غیاب مذاکره مستقیم با آمریکا، برای گرفتن حق غنی سازی در چهارچوب NPT، به شکست انجامید تا اینکه در دور دوم ریاست جمهوری و انتخاب جان کری بعنوان وزیر خارجه و رابرت مالی بعنوان مسئول خاورمیانه کاخ سفید، آمریکا سیاست خارجی خود در مورد برنامه هسته ای ایران را تغییر داد و حاضر به پذیرش غنی سازی و آب سنگین ایران بشرط عدم برخورداری ایران از بمب هسته ای شد. لذا در سال ۱۳۹۲، دولت اوباما و روحانی با مذاکرات مستقیم توانستند در مورد بحران هسته ای در قالب برجام به توافق برسند. شخص اوباما طرفدار تعامل با ایران و مذاکره بدون پیش شرط مستقیم با ایران بود. چین بعنوان قدرت اصلی چالشگر برتری آمریکا، ظهور کرد و حزب دموکرات هم برای تغییر اساسی در سیاست خارجی آمریکا در مورد برنامه هسته ای ایران، فرصت را مغتنم شمرد و با پذیرش غنی سازی و آب سنگین ایران، بزرگترین چرخش سیاست خارجی در مورد برنامه هسته ای ایران را رقم زد و برجام را پذیرفت. تجربه بحران هسته ای تجربه گراندردی است برای ایران. علیرغم منافع متعدد، این تجربه هزینه های چند هزار میلیارد دلاری برای ایران

داشته است. لذا درس آموختن از این تجربه و استفاده آن در آینده سیاست خارجی تنها مسیری است که می‌تواند این خسارت را جبران کند. غنی‌سازی اورانیوم حق مسلم ایران بوده و هست. کشورهای زیادی همچون ژاپن، برزیل و آرژانتین توانستند علیرغم مخالفت قدرتهای جهانی، به غنی‌سازی دست یابند بدون اینکه با تحریم‌ها و هزینه‌های سرسام‌آور مواجه شوند. هند و پاکستان توانستند حتی به بمب هسته‌ای دسترسی پیدا کنند با تحریم‌ها و هزینه‌های بسیار کمتر از ایران. کشورهای مثل هند و ژاپن و برزیل از جمله کشورهای قدرتمند جهان هستند که نمیتوان آنها را مزدور یک قدرت خارجی خواند. اما تفاوت در نوع سیاست و روابط خارجی آنهاست که توانستند با کمترین هزینه، به یکی از مهمترین اهداف استراتژیک سیاسی-امنیتی-اقتصادی و حتی نظامی خود دست یابند. جمهوری اسلامی ایران در رسیدن به توانمندی هسته‌ای علیرغم تقابل ایدئولوژیک با جبهه غرب و استکبار، توانست دستاوردهای ارزشمند خود را در زمینه‌های هسته‌ای، پزشکی، صنعتی و ... را با «ایستادگی و مقاومت» و «مجاهدت‌های فرزندان غیور ملت» و تدابیر و حمایت‌های مقام معظم رهبری به پیش برده و حفظ نماید. هرچند روابط خارجی جمهوری اسلامی با توجه به تفاوت و تقابل ایدئولوژیک دارای بیشترین سطح و نوع و حجم تنش با سایر کشورهاست. لیکن با درایت بیشتر راهکارهای تحقق روابطی نو در سیاست خارجی میتواند در کلیه عرصه‌ها از جمله صنعت هسته‌ای، پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای را نصیب کشور نماید.

### منابع

«سخنان جالب رئیس سازمان انرژی اتمی ایران در دوران پهلوی»، مصاحبه با اکبر اعتماد، خبرگزاری فارس، ۷ فروردین ۹۲، شماره‌ی ۱۳۹۲۰۱۰۷۰۰۰۲۴۵.

انرژی هسته‌ای در ایران، بهمن شعیب، ماهنامه‌ی تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶، شماره‌ی ۱۵، ص ۲.

پای «چوبین» منتقدان برجامی درباره قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران، دیپلماسی ایرانی، ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۰

پیشنهاد موسویان درباره معامله هسته‌ای، تابناک، ۲۳ شهریور ۱۳۹۸



جان کری: عربستان، مصر و اسرائیل خواستار حمله نظامی به ایران بودند، بی بی سی، ۱۳ مهر ۱۳۹۷

جهانشیر منصوری مقدم و علی اسمعیلی (۱۳۸۷) تحلیلی بر سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد از منظر مدل پیوستگی جیمز روزنا دبلیو. کگلی چارلز (۱۳۸۲)، ویتکف اوجین آر؛ ترجمه اصغر دستمالچی. «سیاست خارجی آمریکا (الگو و روند)»، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

دلیل برای عدم حمله به ایران، فرارو، ۷ شهریور ۱۳۹۱، موسویان،

ذیل بند ۷ قرار گرفتن دو سرنوشت دارد، خبرآنلاین، ۲۱ مهر ۱۴۰۰

روزنا، جیمز (۱۳۸۴)، آشوب در سیاست جهان، نظریه ای درباره دگرگونی و پیوستگی، مترجم ک علیرضا طیب، تهران، انتشارات روزنه

زمان رسیدگی به بمب های هسته ای رژیم صهیونیستی رسیده است، موسویان، خبرآنلاین، ۲۵ تیر ۱۳۹۴

سعید طالبی پور، حشمت اله فلاحی پیشه (۱۳۹۵)، تخمین جایگاه ایران در سیاست خارجی آمریکا در ۲۰۲۵ بهروز دیلم صالحی، غلامرضا صائبی (۱۳۹۶)، تحلیل

سیاست خارجی آمریکا در قبال پرونده هسته ای ایران با رویکرد سیستمی

سیف زاده، حسین (۱۳۸۴). مبانی و مدل های تصمیم گیری در سیاست خارجی. تهران: انتشارات وزارت خارجه

عربستان و ایران به روایت ویکی لیکس: 'سر اژدها را قطع کن' بی بی سی، ۱۷ خرداد ۱۳۹۱ - ۶ ژوئن ۲۰۱۲

قریب، حسین (۱۳۸۹)، «مرزهای تداوم و تغییر در دکترین امنیت ملی اوپاما»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره دوم.

مجموعه اسناد مذاکرات ایران و آمریکا، سند شماره ۱ (چهار سند)، شاه به فکر ساخت سلاح هسته ای است؟، ترجمه بهرنگ رجبی، انتشارات فرزاد و رک: سایت تاریخ

ایرانی. ۱۳۹۲

محسن اسلامی و فرزانه نقدی (۱۳۹۵) ، ابزار تحریم و سیاست خارجی امریکا در قبال  
ایران

مصاحبه موسویان با سی ان ان، گزارش خبرآنلاین، ۲۴ تیر ۱۳۹۴  
موسویان، سید حسین (۱۳۸۵). کتاب روابط ایران و آلمان، انتشارات مرکز تحقیقات  
استراتژیک ایران

The Iranian Nuclear Crisis; A Memoir, Seyed Hossein Mousavian, Carnegie International  
Endowment, 2021

Rosenau, J 1971, The Scientific Study of Foreign Policy. New York. The Free Press

Rosenau, J 1972, The Analyses of International Politics.

Waltz, K, 1979, Theory Of International Politics London : Addison Wesley.

Ivoh, Daalder And M Lindsay James (2003), "Bush 'S Foreign

۲۸۴



سیاست جهانی